

خداوند بهمه چیز داناست

## دریچه ای بسوی يك جهان اسرار آمیز

\* علم حصولی و حضوری

\* علم خداوند چگونه است ؟

\* کلید حل مشکلات این بحث

\* \* \*

همه چیز را با عقل خود درك میکنیم : اما حقیقت «عقل» و «درك» چیست؟ و چگونه حادثه ای را که در بیرون وجود ما صورت گرفته ؛ در درون وجود خود میبایم؟ و این نقش و صورت ذهنی چیست . و محل آن کجاست ؟ ...

اینها سؤالاتی است که جزء پیچیده ترین مباحث فلسفی شمرده میشود و پاسخ دادن بآنها متفکران و فلاسفه را بزحمت انداخته است

راستی عجیب است ، ماهمه چیز را از طریق علم و ادراك بدست می آوریم ولی هنگامی که بماهیت «علم و ادراك» میرسیم برای درك حقیقت آن بزحمت میافتمیم ! نمیکوئیم درك آن ممکن نیست ؛ می گوئیم درد سرداردا !

بحث در پیرامون حقیقت علم و ادراك يك بحث جالب و شیرین و عمیق فلسفی است که درخور مقاله یا مقالات جدا گانه است ، اما آنچه در اینجا باید بدان توجه داشت اینست که هنگامی که ما وجود چیزی را درك می کنیم مسلماً خود آن چیز با همان «وجود خارجی» نزد منبع شعور و ادراك ما در درون وجود ما حاضر نیست ، بلکه همیشه صورت و عکس آن پیش ما حاضر است .

برای توضیح : فرض کنید دوستی داریم که مدتی برای تحصیل بخارج رفته ، و بعکس آنهایی که تا چند روزی در خارج میمانند همه چیز حتی پدر و مادر و وطن خود را فراموش میکنند دوست ما وجدان بیداری دارد و معتقد است گوشت و پوست و هزینه تحصیلات او همه از این آب و

خاک واز دسترنج مردم این مملکت است و در برابر این دینی که دارد باید بکشور خود بر گردد و خدمت کند ( بشرط اینکه کشورش او را بخود راه دهد )

خلاصه دوست با وجدان ما پس از تکمیل تحصیلات بوطن بازگشته و ما با استقبال اورفته ایم در نخستین لحظه ای که چشم ما بقیافه دوستان روی پله هواپیما می افتد بازگشت او را بطور قطع احساس میکنیم .

اما این درك و احساس ما چیست ؟ بازگشت دوست ما حادثه ای است که در خارج رخ داده چگونه ما در درون وجود خودمان آن را می بینیم ؟ چگونه این حادثه در پیش دستگاہ درك و شعور ما حاضر میشود ؟

جریان اینست که در نخستین برخورد عکس قیافه او توسط امواج نور روی عدسی چشم ما میتابد و پس از عبور از طبقات مختلف چشم روی پرده «شبکیه» منعکس می گردد . اعصاب بینائی ما تند دستگاہ فرستنده تلوزیون این عکس را بمرکز بینائی «مغز» مخا برده می کند و از آنجا بمنبع ادراکات ما (روح ؛ نفس ؛ یا هر چه نام آن بگذاریم) منتقل میگردد .

منبع ادراکات ما با استمداد از «حافظه» که مرکز بایگانی هزاران یا میلیون ها پرونده راجع باشخاص و حوادث گوناگون است بسرعت برق پرورده دوست ما را بیرون میکشد و عکسی را که دستگاہ بینائی باو مخا برده کرده با عکس و مشخصات پرونده فوراً تطبیق میکند ، و باین ترتیب دوست خود را میشناسیم !

بنابرین آنچه در جریان درك این حادثه بدستگاہ ادراک ما منتقل میگردد و نزد ما حاضر میشود همان نقش و صورت دوست ماست ، نه وجود خارجی او ، وجود خارجی او مسلماً بیرون از وجود ماست نه در درون وجود ما .

در حقیقت «معلوم اصلی» ما همان نقش و صورت است . اما وجود خارجی معلوم ثانوی و «تبعی» (و در اصطلاح بالعرض) محسوب میشود .

این نوع علم و ادراک که از طریق «نقش» و «صورت» حاصل می گردد در اصطلاح فلسفه «علم حصولی» نام دارد . (دقت کنید) .

ولی در میان علوم ما یک نوع علم وجود دارد که با آنچه قبلاً گفته شد فرق روشنی دارد ، یعنی برای درك یک حقیقت احتیاجی بحاضر شدن نقش و صورت آن در دستگاہ ادراک ما نیست ، بلکه بدون هیچگونه واسطه ای درك میشود ، و وجود خارجی معلوم شخصاً نزد ما حاضر میگردد مثلاً ما وجود خودمان را درك میکنیم ، و عبارت دیگر عقل ما ، فکر ما ، روح ما (خلاصه

منبع ادراک ما هر چه نامش باشد) وجود خودش را درک میکند؛ و بعکس آنچه در کارت، فیلسوف معروف فرانسوی می‌گوید: «من فکر می‌کنم پس هستم»، حتی اگر فکر هم نکنیم می‌دانیم هستیم، وجود داریم، و درک ما نسبت به وجود خود ما قبل از درک همه چیز است. اما این علم (علم ما بوجود خود ما) مانند علم ما بوجود دوستان نیست؛ در اینجا نقش و صورتی از وجود «خود ما» در فکر و روح ما منعکس نمی‌شود؛ اساساً نیازی باین موضوع نیست؛ خود ما در نزد خود ما حاضریم، احتیاج باین ندارد که صورتی از آن در فکر و روح ما نقش بندد.

از اینجا روشن می‌شود که علم و ادراک ما نسبت به خود ما یکنوع علم و ادراک دیگر است که احتیاج به چگونه واسطه‌ای ندارد، در اینجا سرکار ما با وجود خارجی است نه بالعکس و صورت آن، این نوع علم را علم حضوری می‌نامند، زیرا ذات «معلوم» پیش «عالم» حضور دارد، و این کاملترین نوع ادراک است. (دقت کنید)



### علم خداوند نسبت به موجودات چگونه است؟

ناگفته پیداست که علم خدا نسبت به حقایق و اسرار و موجودات و پدیده‌ها، این جهان از نوع اول یعنی «علم حصولی» نیست؛ خدا نه چشم دارد، نه گوش؛ نه سلسله اعصاب و نه روح، که عکس موجودات و حوادث در آن نقش بندد به علاوه او در همه جا و در هر زمان حاضر است؛ تمامی حوادث و موجودات با همان وجود خارجی خود پیش ذات مقدس او حضور دارند زیرا ذات او در عین اینکه قطعاً غیر از موجودات و مخلوقات اوست، از آنها جدا نیست (همانطور که در بحثهای مربوط به نفی زمان و مکان و هرگونه محدودیت از ذات خدا این موضوع را تشریح کرده‌ایم).

بنابراین علم او حتماً از نوع دوم یعنی «علم حضوری» (منتهای علم حضوری کامل) میباشد یعنی همه حوادث و موجودات جهان با تمام اسرار هستی خود بدون هیچ واسطه‌ای در پیشگاه او حضور دارند و ذات او به همه آنها احاطه دارد.

نوع اول از علم (یعنی علم حصولی و علم بالواسطه) برای موجوداتی مانند ما است که وجودمان از هر نظر محدود است و طبیعتاً درون و بیرون وجود ما با هم فرق دارد، بسیاری از حوادث و موجودات این جهان از ما جدا هستند و ما از آنها جدا هستیم ولی در مورد وجود لایتنه‌های و نا محدود خدا که همه موجودات و حوادث در برابر هستی او یکسانند معنی ندارد.

\* \* \*

### کلید حل مشکلات این بحث

توجه باین حقیقت بزرگ در باره چگونگی علم خداوند کلید حل مشکلات فراوانی در زمینه علم خدا است و می‌تواند اشتباهات بزرگی را که در موضوع علم خداوند برای بعضی از فلاسفه پیدا شده برطرف سازد که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره میشود:

#### ۱ - علم خدا فقط بذات خود است !

بعضی از دانشمندان معتقدند که خداوند جز بذات پاک خود عالم نیست و اینکه می‌گوئیم از حوادث و موجودات این جهان با خبر می‌باشد باین معنی است که چون عالم بذات خود است ؛ ذات او علت اصلی و سرچشمه تمام این حوادث و موجودات میباشد ؛ مثل اینست که همه آنها را نیز میداند ، زیرا «علم به علت» بیک معنی علم به «معلول» است . خلاصه کسیکه طرفدار این عقیده است میگوید خداوند در حقیقت یک چیز میداند و بس ! و آن ذات خود اوست !

منشأ این اشتباه بزرگ همانست که الان اشاره شد ، اینها تصور کرده‌اند علم بچیزی در همه جا بمعنی نقش بستن صورت معلوم در ذات عالم است ، بنا بر این اگر خداوند بخواهد از تمام حوادث و موجودات با خبر باشد مستلزم اینست که صورت همه آن‌ها در ذات او نقش بندد یعنی ذات او مرکز حوادث و موجودات بشمارد باشد ، و این موضوع با وحدت و بساطت و ازلت ذات مقدس او سازگار نیست . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اینها بگمان اینکه پایه‌های توحید و ازلت خدا را محکم کنند ، بزرگترین صفات خدا یعنی علم او را به همه چیز جهان انکار کرده‌اند و بدنیال آن بسیاری از صفات و افعال او را که از «علم» سرچشمه میگیرد باید انکار نمایند .

در هر حال نقطه اصلی اشتباه آن‌ها اینست که تصور کرده‌اند علم خدا مانند علم ماست که احتیاج بصورت ذهنی دارد ؛ در حالی که علم او ابدأ محتاج باین موضوع نیست ، زیرا همه موجودات و تمام حوادث و پدیده‌ها بدون هیچ واسطه‌ای در برابر ذات مقدس او حاضرند و ذات او به همه آن‌ها احاطه دارد همانطور که در بالا تشریح شد

بنا بر این در ذات او هیچگونه تعددی نیست ، تعدد در معلومات و مخلوقات اوست ، نور آفتاب بتمام موجودات میتابد و همه را روشن می‌کند ، نور آفتاب یکی بیش نیست اما موجوداتی که در معرض تابش آن قرار دارند گوناگون و مختلفند .

## ۴ - خداوند عالم بکلیات است نه بجزئیات!

اشتباه بزرگ دیگری که دامگیر بعضی شده اینست که می‌گویند: خداتنها بکلیات حوادث و موجودات جهان عالم است؛ نه بجزئیات آن، زیرا این جزئیات دائماً در تغییر و تحولند، بنا بر این باید علم او هم دائماً در تغییر و تحول و دگرگونی باشد، و از آنجا که «علم» او عین ذات او است باید ذات او دستخوش تغییر و تحول باشد، و این موضوع درباره ذات خداوند محال است.

این ایراد بی‌شبهات بایراد اول نیست، نقطه انحراف و اشتباه هر دو یکی است پاسخ آن هم یکی.

**توضیح اینکه:** طرفداران این عقیده باز علم خدا را بعلوم ما قیاس کرده‌اند، مثلاً همانطور که ما یک روز از کسالت فلان دوستان باخبر می‌شویم و روز دیگر خبر بهبودی او را می‌شنویم و روز سوم از مسافرت او مطلع می‌گردیم، و باین ترتیب صورت ذهنی ما روز بروز تغییر و تبدیل پیدامی‌کند، علم خداوند را نسبت به حوادث این جهان چنین پنداشته‌اند.

اما باید باین نکته دقیقاً توجه داشت که اگر علوم ما جنبه تدریجی دارد و روز بروز در تغییر و تحول است و در نتیجه صورتهای ذهنی ما روز بروز عوض می‌شود بدو جهت است:

**اول** اینکه وجود ما یک وجود زمانی است؛ یعنی در نقطه معین و مشخصی از زمان قرار گرفته، لذا علم ما نسبت به گذشته و آینده یکسان نیست؛ و حوادث امروز و فردا برای ما فرق دارد؛ این خاصیت محدود بودن زمانی بودن وجود ما است.

**دوم** اینکه علوم ما معمولاً از نوع «علم حصولی» است؛ یعنی موجودات و حوادث خارجی شخصاً در پیش دستگاه ادراک ما حاضر نیستند بلکه صورت و نقش آن‌ها پیش ما حاضر می‌گردد. ولی وجودی که مافوق افق زمان و مکان قرار دارد و وسعت وجود او «ازل» و «واابد» را در بر گرفته، گذشته و حال و آینده برای او مفهوم ندارد؛ و حوادث زمانی که از نظر ما جنبه «تدریجی» دارد برای او همه یکسان است و هر یک را در ظرف خاص خود میدانند و می‌بینند.

یعنی از ازل میدانند رفیق مادر چه روزی بیمار می‌شود، و نیز از ازل میدانند بیماری او چند روز طول میکشد و کی خوب می‌شود؟

بلا و علم او علم حضوری است؛ یعنی حوادث دور و نزدیک، گذشته و آینده همه در برابر او بطور یکسان (هر یک در ظرف خود) وجود دارد، و با گذشت زمان و تغییر مکان نه چیزی بر علم او افزوده میشود نه چیزی از علم او کاسته می‌گردد؛ **او بهمه این حوادث بطور یکسان «احاطه» دارد.**

ما هم اگر از افق زمان و مکان میتوانستیم قدم بیرون بگذاریم و به تمامی حوادث جهان هستی

احاطه داشته باشیم ، رجال و بزرگان گذشته و حوادث زندگی آنها را ؛ مانند رجال آینده و حوادثی که صدها سال بعد روی میدهد بطور یکسان تماشا می‌کردیم .

گرچه این سخن برای ما که همیشه در زندان زمان اسیر هستیم و نسبی فکر می‌کنیم غریب می‌آید ، ولی اگر با دقت و تمرین لا اقل کمی دامنه «تصورات» خود را به بیرون زمان و مکان بکشانیم ؛ درک این سخن برای ما ممکن خواهد بود .

پیشوای بزرگ ما علی بن موسی الرضا (ع) در آن گفتار کوتاه و پرجایابین حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید :

ثم یزل الله عالماً بالاشیاء قبل ان یخلق کما ینزل بالاشیاء بعد ما خلق ! : یعنی

خداوند پیش از آنکه اشیاء را بیافریند از آنها همانطور با خبر و عالم بود که بعد از آفرینش آنها! (۱) .

۳ -- علم ازلی خدا با اختیار ما چگونه می‌سازد ؟

سومین اشتباهی که برای دسته دیگری در بحث علم خداوند رخ داده اینست که می‌گویند: درست است خداوند از کلیات و جزئیات جهان باخبر است اما علم او نسبت به جزئیات بعد از وجود آنهاست نه قبل از وجود آنها ؛ زیرا اگر قبل از وجود آنها از آنها باخبر باشد در این صورت وجود آن حوادث حتمی و ضروری خواهد بود ؛ والا علم او مخالف واقع خواهد شد. و اگر قبول کنیم تمام حوادث جهان حتمی و ضروری است باید قبول کنیم که یک سلسله از حوادث جهان که افعال و کارهای ماست از اختیار ما بیرون است و باید مطابق آنچه خداوند از ازل می دانسته عمل کنیم .

پاسخ این ایراد و راه روشن حل آنرا بطور مشروح طی یک مقاله مستدل در شماره هفتم همین سال پنجم (صفحه ۲۵ تا ۲۹) بیان کردیم .

\* \* \*

با این گفتار بحث ما در پیرامون علم خداوند پایان می‌یابد اگرچه هنوز بحث در باره صفات خدا ، پایان نیافته اما چون برای شماره آینده که آغاز سال ششم است بخواست خدا می‌خواهیم مطلب نوی را آغاز کنیم همینجا به بحث «صفات خدا» پایان داده و باقی مانده را بکتاب «خدا را چگونه بشناسیم» که مجموعه بحثهای گذشته و باقی مانده ماست ، و درآیند: نزدیکی انتشار خواهد یافت ارجاع می‌دهیم .